



## Jurisprudential Principles of Islamic

Biannual Journal of Jurisprudential Principles of Islamic Law  
Vol. 15 • No. 2 • Autumn and Winter 2022 • Issue 30

### Research Article

## A Jurisprudential Re-examination and Reflection on the Punishment of Innate Apostasy of Neutrality of the Problem

Payam Forouzandeh<sup>1</sup>

Saleh Montazeri<sup>2</sup>

Received: 04/11/2022

Accepted: 14/01/2023

### Abstract

The jurisprudential nature of the neutral will affect this neutral in the assignment of rulings. Some jurists have considered third nature to be neutral. The result of this basis will be the non-implementation of any hadd (punishment) of natural apostasy on the neutral, but this opinion is against the well-known view of most jurists, who consider the human sex to be limited to male and female. The three other views in this regard, i.e. the view of neutral attachment in the punishment of innate apostasy, to a woman or a man, or optional in the implementation of one of those two hadds, are based on the most jurists views. This is despite the fact that the basis of the monopoly of human gender in being male and female has been criticized and there are many problems with it. The sure value of these problems will be the disappearance of the abstract knowledge of male or

۴۷۱  
مبانی حقوق کیفری

بازخوانی و تأملی فقهی در مجازات ارتداد فطری خنثای مشکل

1. PhD student of criminal law and criminology, University of Tehran, Tehran. (Corresponding author). forouzandehpayam@gmail.com.
2. Assistant Professor, Department of Islamic Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, and a Islamic Seminary student of Kharij Fiqh and Usul, Tehran. salehmontazeri@gmail.com.

\* Forouzandeh, P., & Montazeri, S. (1401 AP). A Jurisprudential Re-examination and Reflection on the Punishment of Innate Apostasy of Neutrality of the Problem. *Biannual Journal of Jurisprudential Principles of Islamic Law*, 15(30), pp. 471-498. Doi: 10.30495/jjil.2022.70308.1609.

female neutrality and, as a result, the lack of a solid basis for all three aforementioned views. In this article, while examining the views of jurists, the authors have come to the conclusion that regardless of the acceptance of each of the aforementioned bases, the application of each of the hadd of natural apostasy of a woman or a man to the neutral has faced problems. As a result, the view of most Imamiyyah jurists, who consider the neutral in the innate apostasy of the woman, is criticized. Rather, his action will be subject to the Principle of "Al-Ta'zir li Kul Amal Al-Haram".

### **Keywords**

Hudud, apostasy, neutral, third nature, rule of Dar'.



دو فصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی  
سال ۱۵ • شماره ۲ • پاییز و زمستان ۱۴۰۱ • شماره پیاپی ۳۰

### مقاله پژوهشی

## بازخوانی و تأملی فقهی در مجازات ارتداد فطری خنثای مشکل

پیام فروزنده<sup>۱</sup> صالح منتظری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳

### چکیده

ماهیت فقهی خنثی در تعلق احکام بر این خنثی تأثیرگذار خواهد بود. برخی از فقها برای خنثی طبیعت نالسه در نظر گرفته‌اند؛ نتیجه این مبنا عدم اجرای هیچ‌گونه حد ارتداد فطری بر خنثی خواهد بود، اما این نظر در مقابل مبنای مشهور فقها قرار دارد که جنس انسان را محصور در مذکر و مؤنث دانسته‌اند. سه قول دیگر موجود در این خصوص، یعنی قول الحاق خنثی در مجازات ارتداد فطری، به زن یا مرد یا تخییر در اجرای یکی از آن دو حد، بر مبنای نظر مشهور است؛ این در حالی است که مبنای انحصار جنس انسان در مذکر و مؤنث بودن مورد انتقاد بوده و اشکالات متعددی بر آن وارد است. قدر متیقن این اشکالات، از بین رفتن علم اجمالی به مرد یا زن بودن خنثی و در نتیجه فقدان مبنای استوار برای هر سه قول پیش گفته، خواهد بود. در این نوشتار، نگارندگان ضمن بررسی اقوال فقها، به این نتیجه دست یافته‌اند که فارغ از پذیرش هر یک از مبانی پیش گفته، اعمال هر یک از حد ارتداد فطری زن یا مرد بر خنثی با مشکل مواجه بوده و در نتیجه نظر مشهور فقهای امامیه که خنثی را در ارتداد فطری ملحق به زن می‌دانند، مورد نقد است. بلکه عمل او مشمول قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» خواهد شد.

### کلیدواژه‌ها

حدود، ارتداد، خنثی، طبیعت نالسه، قاعده درء.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران (نویسنده مسئول).

forouzandehpayam@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق اسلامی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری و طلبه درس خارج فقه و اصول، تهران.

salehmontazeri@gmail.com

\* فروزنده، پیام و منتظری، صالح. (۱۴۰۱). بازخوانی و تأملی فقهی در مجازات ارتداد فطری خنثای مشکل. فصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۵(۳۰)، صص ۴۷۱-۴۹۸.

Doi: 10.30495/jfil.2023.70225.1605

ارتداد از ریشه ردّ و در لغت به معنی برگشتن است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۹). در اصطلاح نیز کافر شدن بعد از اسلام را ارتداد و به مسلمانی که از آیین اسلام خارج شده و کفر را برگزیده است، مرتد می گویند (مشکینی، ۱۴۱۹، ص ۵۲؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۳۸). البته در مرتد فطری اقوال مختلف است و برخی معیار اسلام را، زمان انعقاد نطفه دانسته (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۶۰۴)، برخی زمان تولد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۰) و برخی بلوغ (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۶۱؛ خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۳۶۶) را ملاک می دانند (سبحانی، درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۰/۳۱/۱ و ۱۳۹۰/۳/۲)<sup>۱</sup>. ارتداد بزرگترین گناه کبیره است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۳۴) که اصولاً مجازات حدی دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۶۰۰).

اگرچه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره ای به حد ارتداد نشده و همچنین در خصوص امکان یا عدم امکان رجوع به متون فقهی در خصوص مسائل کیفری تصریح نشده در قانون، میان حقوقدانان اختلاف نظرهایی وجود دارد<sup>۲</sup>، اما با حکم صریح ماده ۲۲۰ این قانون، در مورد جرایم حدی ذکر نشده باید به منابع فقهی رجوع کرد.

در خصوص حد ارتداد با رجوع به منابع فقهی می بینیم فقهای عظام به ارائه نظرات در این باره پرداخته اند و نویسندگان متعددی نیز این نظرات را مورد بحث قرار داده اند؛ اما در خصوص شخص خنثی - که مفصلاً ماهیت آن را بررسی خواهیم کرد - اگرچه تحقیقات متعددی درباره احکام مدنی آنها صورت پذیرفته، اما درباره مسائل کیفری و به ویژه مجازات ارتداد شخص خنثی تحقیق مجزایی انجام نشده و تنها بحث هایی بسیار اندک در خلال سایر مباحث آورده شده است. با این حال، هدف نویسندگان نه تنها انجام تحقیق

۱. لینک دسترسی به متن دروس:

<http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/feqh/89/900131> و <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/feqh/89/900203/>

۲. برای دیدن ادله موافقین و مخالفین برای نمونه نک: اردبیلی، ۱۳۹۷، ص ۹۳-۹۶؛ الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۳-۴۱.

مجازایی در این زمینه که ارائه یک نقد و بررسی دقیق و نوین در خصوص مجازات ارتداد خنثی است و چنان که اشاره شد؛ چون در حدودی که در قانون به آنها اشاره نشده، قضات مکلف به رجوع به منابع فقهی شده‌اند. در نتیجه نوشتار پیشرو تنها جنبه‌ی نظری محض نداشته و بلکه داری جنبه عملی نیز است.

## تعریف و ماهیت خنثی

### ۱. معنای لغوی

در لغت به کسی که نه مرد و نه زن محسوب می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۵) و هر دو آلت نری و مادگی را دارد، خنثی گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۰۷؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۳) و بر سه قسم است: خنثی انثی؛ خنثی ذکر؛ خنثی مشکل (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۹۷۷).

### ۲. معنای اصطلاحی

#### اصطلاح پزشکی

در پزشکی افزون بر اندام تناسلی، ژنتیک و هورمون‌ها نیز نقش مهمی را در تعیین جنسیت فرد ایفا می‌کند و به افرادی که در تعیین جنسیت آنها ابهام وجود دارد، هرمافرودیت و به این اختلال هرمافرودیسم می‌گویند. هرمافرودیسم خود به چهار دسته تقسیم می‌شود: هرمافرودیسم حقیقی؛ هرمافرودیسم کاذب مؤنث؛ هرمافرودیسم کاذب مذکر؛ دسته چهارم که بیشتر جنبه‌ی روان‌پزشکی دارد، شخص از نظر ویژگی‌های ظاهری و جسمی مذکر یا مؤنث است، اما دوست دارد از جنس مخالف باشد و همانند او زندگی کند (میرعبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۱۲ و ۱۳ و ۱۹-۲۴).

#### اصطلاح فقهی

در تعریف فقهی خنثی گفته‌اند: «الخنثی هو الذی له ذکر الرجل و فرج المرأة» (طوسی،

۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۶۶) و اگرچه در اصطلاح فقهی، خنثی تقریباً در معنای لغوی آن، یعنی شخصی که هر دو آلت تناسلی مردانه و زنانه را دارد یا هیچ‌یک را ندارد، به کاررفته است<sup>۱</sup> (عبدالرحمان، بی تا، ج ۲، ص ۶۰؛ شهید صدر، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۵۰۰)، اما در خصوص ماهیت فقهی وی به طور کلی دو نظر وجود دارد:

**نظر اول:** طبق این قول که نظر مشهور فقهاست، جنسیت انسان، بلکه مطلق حیوان خارج از مذکر یا مؤنث نیست (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۹، ص ۲۷۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۴، ص ۴۸۳). مشهور فقها برای تشخیص جنسیت خنثی، علائم و اماراتی را بیان کرده‌اند.<sup>۲</sup> اگر بر اساس این امارات امکان تشخیص جنسیت خنثی وجود نداشت، به او خنثی مشکل می‌گویند و در این فرض برخی از فقها قاعده قرعه (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۶ و ۳۵۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴) و برخی دیگر شمارش تعداد دنده‌ها را راهکار می‌دانند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۲؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۹۴).

**نظر دوم:** جنسیت انسان منحصر در مذکر یا مؤنث نبوده و خنثی دارای طبیعت ثالثه است؛ یعنی خنثی نه زن است و نه مرد، بلکه جنس سومی است و حالت برزخی میان آن دو را دارد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۰).

ادله قائلین به نظر اول: ادله ایشان کتاب و سنت بوده و آنها این ادله را غیرقابل انکار می‌دانند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۹، ص ۲۷۸). ایشان به آیات شریفه متعددی از قرآن کریم (از جمله زخرف، ۱۲؛ حجرات، ۱۳؛ نجم، ۴۵؛ قیامت، ۳۹؛ لیل، ۳؛ شوری، ۵۰؛ نحل، ۹۷؛ ذاریات، ۴۹) و روایات مختلفی (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۵۶ و ۱۵۷) استناد می‌کنند.

۱. البته برخی کسی را که هیچ آلت تناسلی ندارد، متفاوت از خنثی دانسته و مسموح می‌نامند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۶) اما برخی دیگر او را نیز ملحق به خنثی یا در حکم خنثی دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۸۲).

۲. درباره امارات و ترتیب آن‌ها نک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۲۴۱-۲۴۴؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷. البته برخی از فقهای معاصر بیان کرده‌اند که باتوجه به پیشرفت‌های علمی و پزشکی، ابتدا با طرق علمی سعی در تعیین جنسیت وی می‌شود و اگر امکان‌پذیر نبود، به امارات منصوبه رجوع می‌شود (سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۵۹).

## نقد و بررسی ادله قول اول

با دقت در آیات مذکور، چند اشکال در استدلال به ذهن متبادر می‌گردد:

### الف - در مقام بیان حصر اجناس نبودن آیات

خصیصه‌ی یکسانی که تقریباً در تمام آیات مورد استناد وجود دارد، این است که آیات مذکور در مقام بیان حصر اجناس، به مذکر و مؤنث نیستند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۹۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۴۶) و ظهور در چنین استیعابی ندارند (شهیدی، درس خارج فقه جلسه ۹۸/۱/۲۶)؛ در مورد آیاتی شبیه به آیه‌ی ۴۹ سوره ذاریات نیز که می‌فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ...»، این موارد هم دارای مفهوم مخالف نمی‌باشند؛ یعنی مراد آیه آن است که خداوند متعال از هر چیزی حداقل دو نوع آفریده است؛ لذا این امر به معنای عدم خلق نوع سوم نیست.

### ب - وجه غالبی داشتن آیات

در آیات وجه غالبی آمده است و می‌دانیم که اغلب با افراد مذکر یا مؤنث هستند و خنثی استثنا است و چون آیات شریفه در مقام بیان نعم الهی هستند، آوردن استثنائات برخلاف بلاغت<sup>۲</sup> است (شهیدی، درس خارج فقه جلسه ۹۸/۱/۲۷)<sup>۳</sup>.

### ج - تکوینی بودن وجود خنثی

چنان که می‌دانیم، برخی امور تکوینی بوده و اراده خداوند در آنها است و غیر قابل تغییر هستند، اما در مقابل آنها، امور اعتباری هستند که به فرض و جعل و قرارداد ایجاد می‌شوند و قابل تغییر هستند و اگر واضح آن شارع مقدس باشد، اعتبار شرعی و چنانچه واضح آن

۱. لینک دسترسی به متن درس: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/97/980126>

۲. بی‌شک، بلاغت قرآن کریم یکی از ویژگی‌ها و جهات اعجاز آن است. برای مطالعه بیشتر نک: سبحانی، ۱۴۲۹، ص ۷۶ و ۷۷.

۳. لینک دسترسی به متن درس: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/97/980127>

مردم باشند، اعتبار عقلا نامیده می‌شوند (خمینی، ۱۴۲۳، ص ۵۱؛ ایروانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۵۸). «وجود خنثی در عالم واقع»، یک امر تکوینی است و چنان‌که می‌دانیم همه امور تکوینی در قرآن کریم نیامده و عدم اشاره قرآن کریم به این موارد نیز دلیل بر عدم وجود آنها نیست. چنان‌که شهید صدر نیز بیان می‌دارد: «اگر ما این فرض را در نظر بگیریم که در عالم واقع خنثی وجود ندارد و همه افراد عالم در حقیقت مذکر یا مؤنث هستند، برای این فرض هیچ دلیلی وجود ندارد؛ زیرا بنا بر تحقیقات علمی در بدن همه افراد هورمون‌های مردانگی و زنانگی وجود دارد و جنسیت هر شخص نیز تابعی از نسبت این هورمون‌ها است که اگر هورمون مردانگی بیشتر بود وی مذکر، و اگر هورمون زنانگی بیشتر بود، وی مؤنث محسوب می‌شود، اما اگر از هرکدام از این هورمون‌ها به‌صورت مساوی و ۵۰ درصد وجود داشت، آن شخص نه مذکر است و نه مؤنث؛ بلکه او خنثی است» (شهید صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۴). از طرف دیگر، نمی‌توانیم بیان کنیم که باوجوداینکه در عالم واقع خنثی وجود دارد، با این حال شارع مقدس با یک حکم تشریحی تعدی، آن را از اعتبار ساقط کرده است و موجودات عالم را به دو قسم مذکر و مؤنث تقسیم کرده است؛ زیرا دلیلی بر چنین حصر تعدی وجود ندارد (شهید صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۵).

#### د - عرفی بودن مفهوم خنثی

می‌دانیم که الفاظ، اعتباراتی هستند که واضح، آنها را بر معانی وضع کرده است و موضوعات احکام به دودسته موضوعات عرفی و موضوعات شرعی (مخترعه) تقسیم می‌شوند. موضوعات عرفی پیش از شرع نیز میان مردم وجود داشته است، اما موضوعات مخترعه را شرع به وجود آورده است (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۶). البته در موضوعات مخترعه نیز اصل لغت در میان مردم وجود داشته است، با تشریح شارع معنای خاص اصطلاحی شرعی به خود گرفته است (لطفی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۱).

اگرچه در علم اصول، بحث‌های مفصلی درباره حقیقت شرعی و متشرعه و عرفیه صورت گرفته و نظرات متفاوتی در این باره ارائه شده (برای نمونه نک: محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۶-۳۹؛ لطفی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۱-۷۳) و در مورد برخی از کلمات مانند «حد» مناقشات جدی در این



خصوص مطرح است (برای نمونه نک: محقق داماد، ۱۳۹۶، ص ۶۴-۷۱). اما در مورد الفاظی مانند «اناث» و «ذکور»، هیچ بحثی در این خصوص که چنین الفاظی دارای حقیقت شرعی هستند، نشده است و اماراتی که نشان دهد آیات مذکور در مقام ایجاد حقیقت شرعی برای این الفاظ هستند نیز وجود ندارد و آیات مذکور ظهور ندارند که در مقام چنین تشریحی هستند (شهدی، درس خارج فقه جلسه ۹۸/۱/۲۶). در نتیجه، الفاظ «ذکور» و «اناث» از موضوعات عرفی هستند که برای درک معنی آن باید به عرف مراجعه کرد. در عرف نیز مرد و زن مفهومی خاص نیست که یک معنای مبهم داشته باشد، بلکه عرف اسم مرد و زن را بر اساس ویژگی‌هایی استعمال می‌کند؛ برای مثال، کسی که رجم داشته باشد و بتواند باردار شود، به وی زن اطلاق می‌شود و کسی که بتواند لقاح انجام دهد و دیگری را باردار سازد، مرد به شمار می‌رود و کسی که هر دو این صفات در او جمع باشد، نه از مصادیق مردی و نه از مصادیق زنی است، بلکه حالت برزخی دارد (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۰). حتی با مقداری مسامحه می‌توان گفت شاید به همین دلیل در عرف به این گونه افراد دوجنسی می‌گویند، اما روشن است که عرف، این گونه افراد را مرد یا زن نمی‌داند و طبیعت ثالثه‌ای برای آنان قائل است.

### هـ. اشکال بر روایات مورد استناد

اولاً روایاتی که به آنها استناد شده نه در مقام تعیین جنسیت خنثی که در مقام تعیین ارث او هستند و حتی صحیح هاشم بن سالم<sup>۱</sup> از امام صادق علیه السلام که مستند نظر مشهور فقها (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۱۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۹، ص ۲۸۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۴) و قانون مدنی (نک: ماده ۹۳۹ قانون مدنی) در تعیین ارث خنثای مشکل قرار گرفته است، ارث او را نصف مجموع ارث مرد و زن بیان می‌کند که این امر خود دلیلی است بر این که خنثی طبیعت ثالثه دارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹).

۱... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَهُ الْمُؤَلَّدُ يَوْلَدُ لَهُ مَا لِلرَّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ قَالَ يَوْرَثُ مِنْ حَيْثُ سَبَقَ بَوْلُهُ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا سَوَاءٌ فَمِنْ حَيْثُ يَنْبَعُ فَإِنْ كَانَا سَوَاءً وَرَثَ مِيرَاثَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۵۷).

ثانیاً بر بعضی از روایاتی که مورد استناد این دسته قرار گرفته است؛ از جمله روایاتی که دال بر شمارش تعداد دنده‌های خنثی برای تعیین جنسیت وی هستند (نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۲۶، ح ۵۷۰۲)، اشکالات سندی وارد شده است. چنان که شهید ثانی نیز به ضعف این روایات تصریح کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۳)؛ زیرا اشکال یکی از روایات ناظر به سکونی بوده که شهید ثانی در مواضع دیگری نیز او را تضعیف نموده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۸ و ۱۸۶؛ ج ۱۰، ص ۱۱۲).

علت ضعف سکونی نیز یا اهل سنت بودنش (علامه حلی، بی تا، ص ۶۹۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰ و ۵۱۷) یا عدم توثیقش است؛ زیرا بزرگان علم رجال (شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۶۰؛ نجاشی، بی تا، ص ۲۶) فقط از وی نام برده و متعرض وثاقتش نشده‌اند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰ و ۵۱۷). اشکال روایت دیگر نیز ناظر به محمد بن قیس است که از دید شهید ثانی مشترک بین ثقه و مجهول بوده و لذا ایشان در موارد مختلفی قائل به ضعفش است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۶ و ۳۲۲ و ۳۲۳؛ ج ۶، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ج ۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۳۴؛ ج ۱۰، ص ۱۴۳ و ۱۶۸ و ۳۲۸).

به نظر می‌رسد اشکالات سندی وارد نیست؛ زیرا: اولاً آنچه نسبت به ضعف روایات سکونی شهرت یافته است، اصل و اساسی ندارد (نوری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۰ و ۱۶۱)؛ زیرا فساد عقیده و به عبارت دیگر، عامی بودن از موجبات تضعیف راوی محسوب نمی‌شود و ملازمه‌ای با عدم وثاقت ندارد (نوری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵ و ۶۵۵۶؛ خامنه‌ای، درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۴/۱۱/۲۶؛ مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۵۴)؛ لذا شیخ در «عدة» گفته است: «اصحاب و فقهای ما عمل می‌کنند به روایات جماعتی که شیعه نیستند و از جمله سکونی را مثال می‌زند». شیخ در اینجا قیدی دارد مبنی بر اینکه در صورتی به روایات او عمل می‌شود که معارضی در روایات و فتاوی‌ای امامیه نداشته باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۹). پس روایات سکونی حجیت ذاتیه را دارد و تنها از نظر حصول قید مذکور جای بحث دارد؛ در حالی که شهید ثانی می‌خواهد حجیت ذاتیه را در روایت انکار کند. افزون این که باتوجه به کثرت روایات سکونی به روایات وی اعتماد می‌شود (خویی، بی تا، ص ۲۴۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵ و ۶۵۵۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۵۱۷).

ثانیاً مراد از محمد بن قیس در اینجا، محمد بن قیس بجلی ثقه است که راوی قضاوت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است. مؤید این مدعا روایت عاصم بن حمید از محمد بن قیس است (خویی، ۱۴۲۲، ص ۱۹۹ و ۳۲۶). لذا نرم‌افزار درایه النور نیز، روایت مذکور را «صحیح» می‌داند.

ممکن است اشکال سندی دیگری نیز وارد شود و آن حضور حسین بن یزید نوفلی است که ابن داود وی را مهمل می‌داند (حلی، بی‌تا، ص ۱۲۸). در نتیجه، بسیاری از بزرگان به دلیل عدم توثیق، وی را ضعیف می‌دانند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸ و ۳۵۹ و ۴۲۵؛ سیستانی، بی‌تا، ص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵، ص ۶۳۳؛ شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۵۷؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۲)، اما ممکن است گفته شود در سند روایت سکونی، از حسین بن یزید نوفلی نام برده نشده تا در صورت ضعف وی، قائل به ضعف روایت شویم، اما آیت‌الله شبیری زنجانی چنین جواب می‌دهند: «تنها طریقی که به کتاب سکونی در روایات فراوان ذکر شده است، همین طریق نوفلی به سکونی است» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵)، اما اگرچه نوفلی توثیق صریحی ندارد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰ و ۵۱۷)، ولی چون تنها طریقی که به کتاب سکونی در روایات فراوان ذکر شده است، همین طریق نوفلی به سکونی است و از طرفی گفته شد که اصحاب به روایات سکونی اعتماد کرده و عمل نموده‌اند. پس معلوم می‌شود یا نوفلی مورد وثوق آنان بوده است و یا اینکه کتاب سکونی کتاب مشهوری در بین آنها بوده است که برایش سند خاصی را لازم نمی‌دیده‌اند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۶۵۵۵ و ۶۵۵۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰؛ مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۵۴)؛ لذا از آنچه گفته شد، اعتبار دو روایت اثبات می‌شود، اما با وجود عدم پذیرش اشکالات سندی، اشکال دیگر این است که مضمون این روایات قطعی البطلان است؛ زیرا هیچ اختلافی بین اضلاع زن و مرد نیست و این حدیث از مجعولات بر ائمه علیهم السلام است و در آن زمان هم تعداد اضلاع مخفی نبوده و به آسانی می‌توانستند اضلاع یک شخص را بشمارند؛ خصوصاً اگر لاغر باشد و در این روایت هم بیان کرده است که اضلاع را شمرده‌اند (شهیدی، درس خارج فقه جلسه ۹۸/۱/۲۶).

## ادله قائلین به نظر دوم

قائلین به نظر دوم افزون بر استناد به اشکالاتی که به نظر اول وارد شد، به عرف که خنثی را جنسی جدا از زن و مرد می‌داند و همچنین به تشریح احکام خاص و تمایز احکام خنثی از مرد و زن که خود دلیلی بر تمایز او از آنها است (مواردی از این تمایزها را نک در: حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹-۴۹)، استناد می‌کنند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۸۹۵ و ۷۸۹۶؛ مشکینی، ۱۴۱۹، ص ۲۳۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹) و برای او طبیعت ثالثه قائل هستند.

در نهایت باتوجه به این که ما در نوشتار حاضر، در مقام تعیین ماهیت فقهی خنثی نیستیم، تنها به بیان خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها، استدلال‌ها و اشکالات پرداختیم و داوری میان اقوال را بر عهده خوانندگان گرامی می‌گذاریم، اما قدر متیقن حاصل از بحث این است که در خصوص ماهیت خنثی در میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد و باتوجه به احتمال طبیعت ثالثه بودن خنثی، علم اجمالی قطعی بر این که خنثی، یا زن است یا مرد، نیز وجود نخواهد داشت.

## مجازات مرتد خنثی

حد ارتداد با توجه زن یا مرد بودن مرتد و فطری یا ملی بودن ارتداد متفاوت است. در خصوص مجازات ارتدادِ شخصِ خنثی، چهار قول از سوی فقهای عظام بیان شده است:

### ۱. قول اول و استدلال آن

خنثی در ارتداد ملحق به مرد می‌شود؛ لذا اگر ارتدادش فطری بود، توبه‌اش قبول نمی‌شود و کشته می‌شود و اگر ملی بود، به او فرصت توبه داده می‌شود و اگر توبه نکرد، کشته می‌شود. دلیل این قول آن است که روایت قتل مرتد عام است و زن به دلیل خاص از آن خارج شده است؛ لذا به دلیل اصالة العموم، خنثی در عموم باقی می‌ماند<sup>۱</sup> (شهید ثانی، بی‌تا،

۱. دلیل عام قتل مرتد روایت «رَوَيْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ بَدَلَ دِيْنَهُ فَاَقْتُلُوهُ» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۰؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۶۳) است که به واسطه روایاتی مانند «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ - لَا تُقْتَلُ وَ تُسْتَحْدَمُ خِدْمَةً شَدِيدَةً - وَ تُنْمَعُ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ إِلَّا مَا يَمْسِكُ نَفْسَهَا - وَ تُبَسَّ حَسَنَ الثِّيَابِ وَ تُضْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۳۰) تخصیص خورده است.

ص ۳۵۴؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۸، ص ۳۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۰۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۳۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۹۶؛ علی یاری، ۱۴۲۱، متن ۲۹). البته هیچ‌یک از فقهای متقدم و متأخر مستقلاً قائل به این قول نیستند و تنها این قول را در کنار قول دوم که قول مشهور است، ذکر کرده و قول دوم را قوی‌تر دانسته‌اند.

## ۲. قول دوم و استدلال آن

قول مشهور فقهای امامیه است که خنثی را در ارتداد، ملحق به زن می‌دانند؛ لذا اگر ارتدادش فطری بود، حبس ابد می‌شود و اگر ملی بود، فرصت توبه داده می‌شود. در استدلال نیز گفته شده است چون در ذکوریت خنثی شبهه وجود دارد و همچنین عموم ادله قبول توبه شامل خنثی نیز می‌شود (آیات شریفه ۲۵ سوره مبارکه شوری، ۱۰۴ سوره مبارکه توبه، ۸۲ سوره مبارکه طه، ۳۱ سوره مبارکه نور) و همچنین به دلیل قاعده احتیاط در دماء و قاعده تدرء الحدود بالشبهات، خنثی ملحق به مؤنث می‌شود (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲، ص ۱۲۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۴۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۲۲ و ج ۴، ص ۳۳۰ و ۴۲۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۱۳۱ و ج ۴۱، ص ۶۱۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۹۶؛ علی یاری، ۱۴۲۱، متن ۲۹/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۳۰، ص ۷۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۰۰؛ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۲۳۱؛ علوی گرگانی: استفتای نگارندگان به شماره ۶۶۷۹).

## ۳. قول سوم و استدلال آن

قول به تخیر میان اجرای حد مرد یا زن برای خنثی است که آیت‌الله گلپایگانی در کتاب الدر المنضود از قول مرحوم صاحب جواهر مطرح و آن را تائید و تقویت کرده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۷ و ۳۶۸) که البته ما این قول را در کلام صاحب جواهر نیافتیم و آنچه ایشان می‌فرماید، عبارت است از: «و أما الخنثی المشکل فقد یقال: إن مقتضى درء الحد و غیره الإلحاق بالمرأة كما جزم به بعض الأفاضل» (صاحب جواهر، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۶۱۲) و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، ایشان خنثی را در ارتداد ملحق به زن می‌دانند، اما در توضیح استدلال کلام آیت‌الله گلپایگانی می‌توان این‌گونه بیان داشت که چون ما علم اجمالی

داریم که خنثی، مرد یا زن است و حال نمی‌دانیم که باید حد مرد (قتل) یا حد زن (حبس ابد) را اجرا کنیم. پس برای ما شبهه حکمیة وجوبیه حاصل شده است که اطراف شبهه نیز دو حد متباین است که دلیل شبهه نیز تعارض نصین است<sup>۱</sup> که در این حالت در اصول اثبات شده است که باید قائل به تخییر شویم (سبحانی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹).

#### ۴. قول چهارم و استدلال آن

احتمالی است که آیت‌الله گلپایگانی در انتهای کلام خود در خصوص مرتد خنثی می‌فرماید: «و أما درء الحدّ بالشبهة فرّما يقتضى عدم إجراء حدّ علیه أصلاً و هو إن كان لا بأس به لو قلنا بكون الخنثی طبیعة ثالثة لکنه خلاف ما علیه الأصحاب» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۸) و آیت‌الله صانعی نیز همین قول را فتوا داده‌اند.<sup>۲</sup> در توضیح این قول می‌توان گفت که اگر قائل به این نظر باشیم که خنثی دارای طبیعت ثالثة است، در این صورت با توجه به قاعده درء، نه حد مرد مرتد و نه حد زن مرتد بر او جاری نمی‌شود و باید بر اساس قاعده «التعزیر لكل عمل محرم» (محقق داماد، ۱۳۹۶، ص ۲۳۶-۲۴۸) تعزیر را ثابت دانست؛ لکن ایشان در ادامه می‌فرمایند اگرچه اشکالی متوجه این کلام نیست، اما این سخن برخلاف قولی است که اصحاب پیش‌ازین بیان داشته‌اند.<sup>۳</sup>

#### بررسی ادله اقوال

##### ۱. نقد و بررسی قول اول

##### الف - اشکال سندی و بحث پیرامون آن

در خصوص این قول، روایتی که مورد استناد قرار گرفته، دارای اشکال سندی است؛ زیرا

۱. تعارض میان روایات قتل مرد مرتد فطری و حبس مرتد فطری زن که سابقاً ذکر شد.

۲. استفتای نگارندگان به شماره ۱۹۳۰۲۹.

۳. اینکه مرجع ضمیر در کلام ایشان که می‌فرماید «این سخن برخلاف قول اصحاب است»، به اینکه اصحاب قول به عدم اجرای هیچ حدی ندارند، برمی‌گردد یا به اینکه اصحاب قائل به طبیعت ثالثة برای خنثی نیستند، محل تردید است؛ لکن از آنجایی که اصولاً باید ضمیر را به نزدیک‌ترین مرجعش برگرداند، احتمال دوم قوی‌تر است.

دعائم الاسلام و عوالی اللثالی مورد مناقشه واقع شده‌اند. در واقع، عوالی اللثالی به ضعف معروف بوده و چون روایاتش مرسله است، قابل اعتماد نیست (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۴۳۶۲؛ ایروانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۱۷۵؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۹).

در مورد کتاب دعائم الاسلام، اشکالات به مراتب بیشتر بوده و از چندین جهت مورد خدشه واقع شده است (اراکی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ تستری، بی تا، ص ۶۶؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲؛ خوبی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۰؛ سیستانی، بی تا، ص ۶۴ و ۶۵) در نتیجه سند روایات این کتاب نیز تمام نیست (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۵۵۲۲) و لذا گفته شده، روایات این کتاب غالباً مفید فایده نیستند مگر برای تأیید و تأکید (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹؛ اراکی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۹۰؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تستری، بی تا، ص ۶۶؛ سبحانی، درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۱/۲۱/۳؛ علیدوست، تقریرات درس مکاسب محرمة).

در پاسخ به اشکال فوق می‌توان بیان داشت حتی اگر اشکالات سندی درست باشند، با توجه به شهرت عملی که در خصوص روایت وجود دارد، این شهرت می‌تواند جابر ضعف سند باشد؛ کما اینکه آیت الله منتظری به همین راه برای تصحیح روایات دعائم الاسلام اشاره می‌کند (منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ لذا در این صورت می‌توان، به دلالتِ وضعی عام روایت «من بدل دینه فاقتلوه» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۶۳) تمسک کرد. البته برخی معتقدند عمل اصحاب نمی‌تواند جابر ضعف سند روایت باشد (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۹۵ و ۴۹۶؛ محمدی خراسانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۱۶ و ۴۱۷). افزون این که چنانچه بیان شد، هیچ‌یک از فقهای متقدم و متاخر، در مانحن فیه به این روایت عمل نکرده و حکم به قول اول در مساله را به صورت قطعی بیان ننموده و پس از بیانش، قول دوم را اقوی دانسته‌اند و حتی شهید ثانی نیز پس بیان این قول می‌فرماید: «هذا متجه لو لا أن الحدود تدرأ بالشبهات» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۱) که در دفاع از ایشان می‌توان گفت، از آنجاکه دلیل عمل به اصله العموم، بیش از هر چیزی مبتنی بر سیره عقلا است؛ لذا باید محدوده عمل به آن نیز توسط عقلا

۱. لینک دسترسی به متن درس: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/osool/90/910321>

تعیین شود که باتوجه به تأکید شارع مقدس بر حرمت جان انسانها و لزوم حفظ آن<sup>۱</sup>، عقلا در دماء احتیاط کرده و اصالة العموم را کنار می گذارند. در نتیجه، فقها حکم به قتل مرتد فطری را صراحتاً مختص به مرد می دانند (ترجینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۴۳۰).

### ب - شبهه مصداقیه بودن مسئله خنثی و بحث پیرامون آن

اشکال دیگری که بر این قول می توان مطرح کرد، مبتنی بر استدلال مرحوم حاج آقا رضا همدانی است که وی معتقد است خنثی از جمله مسائل شبهات مصداقیه است که در این گونه مسائل تمسک به عام جایز نبوده و باید به اصول عملیه رجوع کرد (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۳۹۰ و ۳۹۱)؛ در توضیح این استدلال می توان بیان داشت که چون او معتقد به عدم وجود طبیعت ثالثه برای خنثی هستند (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۲۰) این استدلال نیز بر همین مبنا استوار است؛ لذا ما در مخصص حکم عام که زن را از عموم حکم قتل برای مرتد خارج می کند، شبهه داریم؛ به این نحو که چون احتمال دارد خنثی در حقیقت زن باشد، پس شبهه داریم که آیا خنثی نیز مصداق زن محسوب می شود یا خیر و چون شبهه مصداقیه بر ما عارض شده است، در اینجا شبهه در مخصص به عموم هم تسری پیدا می کن. پس نمی توانیم به عموم روایت قتل مرتد تمسک کنیم و باید به اصول عملی رجوع کنیم، اما در اشکال به این استدلال می توان گفت چنان که گفته شده است، نوع شبهه در خصوص خنثی، شبهه‌ی مفهومیه است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۲) نه مصداقیه.

در پاسخ به اشکال فوق می توان گفت این سخن نه تنها اشکالی بر استدلال نیست که در حقیقت مؤید آن است؛ به این نحو که چون ما در خصوص خنثی، شبهه‌ی مفهومیه داریم، به همین دلیل است که نمی توانیم بیان کنیم که آیا او حقیقتاً مصداقی از زن محسوب می شود یا خیر؛ یعنی در حقیقت، شبهه مصداقیه ناظر بر اینکه خنثی مصداق خارجی زن

۱. «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» (مانده، ۳۲).



محسوب می‌شود یا خیر، در نتیجه‌ی شبهه‌ی مفهومیه ابتدایی است که نسبت به خود خنثی داریم. پس هر دو سخن درست است و شبهه مفهومیه ناظر بر خود خنثی و شبهه مصداقیه ناظر بر زن است که آیا خنثی نیز مصداقش محسوب می‌شود یا خیر.

اشکال دیگری که ممکن است بر این استدلال وارد شود، این است که همان‌گونه که ما در مبحث قبل ثابت کردیم، قدر متیقن از ادله وجود طبیعت ثالثه برای خنثی این است که علم اجمالی بر مرد یا زن بودن او را از بین می‌برد؛ اما در پاسخ باید گفت که قبول این مساله نیز همچنان لطمه‌ای به این استدلال وارد نمی‌کند؛ چون در حقیقت ما اثبات کردیم که خنثی یا مرد است یا زن یا اینکه طبیعت ثالثه‌ای دارد، اما هنوز نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم که امکان ندارد وی در حقیقت زن بوده باشد. پس همچنان شبهه مصداقیه‌ای که مطرح شد پابرجاست. نتیجه هر دو اشکال اول و دوم این است که خنثی مشمول عموم روایت قتل مرتد نمی‌شود.

## ۲. نقد و بررسی قول دوم

آنچه فقها در تعلیل این قول آورده‌اند، همگی در جهت رد اعمال مجازات مرد مرتد است که ما نیز آن را بررسی کردیم و پذیرفتیم، اما در اقوال فقها استدلالی در جهت چرایی اعمال مجازات زن مرتد فطری بر خنثی که حبس ابد است، نیامده است. تنها استدلالی که می‌توان بیان کرد این است که ظاهراً مشهور فقها در این خصوص قائل به تحقق یک شبهه حکمی و جوییه‌ای شده‌اند که دوران امر را میان اقل و اکثری می‌دانند که اکثر را قتل و اقل را حبس ابد می‌دانند که در چنین حالتی طبق اصول، مکلف باید قدر متیقن که همان اقل است، را انجام دهد (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۶۷)، اما این استدلال از چند جهت قابل خدشه است: اولاً شبهه‌ای که در خصوص خنثی مطرح است، همان‌گونه که آیت‌الله بجنوردی اشاره کرده است، شبهه موضوعیه است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۲) نه شبهه حکمی و علت شبهه ما در حکم خنثی نیز به دلیل عدم تشخیص درست موضوع است؛ زیرا ما می‌دانیم حکم مرتد فطری مرد، قتل و حکم مرتد فطری زن، حبس ابد است. پس اگر در خصوص خنثی نمی‌توانیم حکمش را تعیین کنیم، این شبهه در حکم، نتیجه شبهه در موضوع است.

ثانیاً چنان‌که سابقاً بررسی کردیم، حتی اگر نپذیریم که خنثی طبیعت ثالثه دارد، باز هم قدر متیقن از دلایل قول به طبیعت ثالثه برای خنثی، علم اجمالی ما بر اینکه خنثی یا مرد یا زن است را از بین می‌برد؛ فلذا اطراف شبهه ما نیز محصور در قتل یا حبس ابد نیست، بلکه قتل (مرد مرتد) یا حبس ابد (زن مرتد) یا هیچ‌یک (طبیعت ثالثه) است.

ثالثاً حتی اگر دوران امر میان قتل و حبس ابد را نیز بپذیریم، باز در این صورت نیز موضوع از دوران امر میان متباینین است نه میان اقل و اکثر؛ زیرا مجازات‌ها از یک جنس نیستند تا به‌راحتی قابل مقایسه و تعیین اقل و اکثر باشند و از نظر عرف نیز چنین اقل و اکثری به صورت قطعی پذیرفته نشده است، چنان‌که آیت‌الله گلپایگانی نیز می‌فرماید که نمی‌توان حفظ نفس را به این کیفیت اهم از قتل دانست (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۸). افزون این‌که باید گفت، همان‌گونه که مشهور بیان کرده‌اند در ذکوریت خنثی تردید است؛ فلذا حکم مرد او را در بر نمی‌گیرد. این تردید در خصوص انوئیت او نیز وجود دارد که مانع از جریان حکم زن بر او نیز می‌شود. همچنین همان‌طور که مشهور در تعلیل این قول به قاعده درأ استناد کرده‌اند، مقتضای این قاعده حد زن را نیز برمی‌دارد.

### نقد و بررسی قول سوم

هر دو جزء استدلال این قول، یعنی هم مقدمه و هم نتیجه آن خالی از اشکال نیست. در خصوص مقدمه این استدلال که موضوع را از شبهات حکمیه وجوبیه به دلیل تعارض نصوص بیان می‌دارند. چنان‌که در بالا ذکر کردیم، مسئله خنثی از جمله شبهات موضوعیه است نه حکمیه؛ و حتی اگر بپذیریم که از شبهات حکمیه است، دلیل چنین شبهه‌ای تعارض نصوص نیست؛ زیرا این دو حکم که اولاً اگر مرتد مرد بود، حدش اعدام و ثانیاً اگر زن بود، حدش حبس ابد است، هیچ‌گونه تعارضی باهم ندارند. مگر اینکه قائل به این نظر باشیم که خنثی هم مرد است و هم زن که تنها در چنین حالتی این تعارض قابل تصور خواهد بود. در خصوص نتیجه این استدلال نیز برخی در خصوص شبهه حکمیه وجوبیه به دلیل تعارض نصوص نیز قائل به رجوع به اصل عملی براءت هستند نه تخخیر (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۰۵؛ محقق داماد، ۱۳۹۶، ص ۲۴).

## نقد و بررسی قول چهارم

تنها اشکال این قول در خصوص مقدمه استدلال است که بیان می‌دارد، خنثی طبیعت ثالثه است و از این مقدمه برائت او را از هر دو حد نتیجه می‌گیرد، اما اشکال اساسی این قول آن است که در مقابل این قول، نظر مشهور فقها و ادله آن قرار دارد که مانع از این می‌شود که مقدمه این قول را با قطعیت بپذیریم. کما اینکه آیت‌الله گلپایگانی نیز در این خصوص مطرح کرده‌اند که اصحاب قائل به این نظر نیستند (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۶۸). البته برخلاف نظر مشهور، برخی از فقها همچون آیت‌الله شبیری زنجانی و شهید صدر قائل به طبیعت ثالثه برای خنثی بوده (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۳۰؛ شهید صدر، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۵) و حتی شهید ثانی نیز چنین احتمالی را تقویت می‌کند و به ادله حصر جنس مذکر و مؤنث اشکال می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۳).

## ارزیابی

اولاً اگرچه ما ثابت نمودیم که قدر متیقن از استدلال‌های قائلین به طبیعت ثالثه برای خنثی، علم اجمالی ما را بر اینکه خنثی یا زن است یا مرد را از بین می‌برد و بر همین مبنا نیز بر هر سه قول اول اشکال کردیم، اما حتی اگر مبنای مشهور را بپذیریم، باز در این خصوص شبهه‌ی موضوعی بر ما عارض می‌شود؛ زیرا در این حال می‌دانیم که اگر خنثی مرد باشد، حد او اعدام و اگر زن باشد، حد وی حبس ابد است که چنین شبهه‌ی موضوعی بدون تردید موضوع قاعده درآ بوده و حتی فراتر از آن، با توجه به اصول و قواعد اولیه تا زمانی که موضوع احراز نشده، نمی‌توان حکم را بر آن بار کرد (محقق داماد، ۱۳۹۶، ص ۵۵)؛ لذا در این مسئله نیز مقتضای قاعده درء، دفع هرگونه حدی از متهم است.

ثانیاً همان‌گونه که شهید صدر نحوه عمل مشهور و غیرمشهور را در رابطه با احکام خنثی بیان کرده است (شهید صدر، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۲۱)، مشهور فقها در خصوص خنثی به قاعده احتیاط رجوع می‌کنند؛ لذا مقتضای این قاعده درباره مرتد خنثی، احتیاط از اعمال هر دو مجازات است و غیرمشهور نیز قواعد عام را بر خنثی تطبیق می‌دهند و در فرض شک به برائت رجوع می‌کنند که مقتضای این مسلک نیز رجوع به اصل برائت است که هر

دو مجازات حدی را از او برمی دارد؛ فلذا چه با مسلک مشهور فقها عمل کنیم یا با شیوه غیرمشهور، در هر دو حالت باید حکم به برائت وی از حد بدهیم. ثالثاً با توجه به اینکه با تردید در ذکوریت خنثی، قتل از او برداشته می شود، اعمال هرگونه مجازات حدی دیگری بر وی نیازمند دلیل است که دلیل متقنی برای حبس او مفقود است.

رابعاً با توجه به ابتدای سیاست کیفری اسلام بر مسامحه و تخفیف در مجازات و کلام رسول الله ﷺ که بیان می فرمایند: «ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فإن کان له مخرج فخلوا سبيله، فإن الإمام أن یخطئ فی العفو خیر من أن یخطئ فی العقوبة.» (سنن ترمذی به نقل از اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۷) که خطا در عفو بهتر از خطا در مجازات است و در مانحن فیه اشکال جدی به اعمال مجازات حبس بر خنثی وجود دارد؛ لذا این امر نیز مویدی بر عدم اعمال هرگونه مجازات حدی بر او دارد.

خامساً اصل برائت در حقوق کیفری عرفی و عدم اعمال مجازات در موارد اختلاف و شبهه نیز مؤید دیگری بر عدم اعمال مجازات حدی بر مرتد خنثی است. در نهایت باید توجه داشت که آنچه ما بیان کردیم، رفع دو حکم جزئی از باب ارتداد بود؛ یعنی رفع مجازات حدی قتل که اختصاص به مرد مرتد فطری دارد و رفع مجازات حدی حبس که اختصاص به مرتد فطری زن دارد، اما حکم کلی ارتداد که عملی حرام و قبیح است، پابرجا بوده که در صورت ارتکاب از جانب وی مشمول قاعده التعزیر لکل عمل حرام است.

### نتیجه گیری

هرچند مشهور فقهای امامیه، جنس بشر را محصور در مذکر یا مؤنث می دانند، اما اشکالات عقلی و لفظی متعدد بر مبانی این نظر، به همراه دلایل نظر مخالف، علم اجمالی ما بر این مبنا را از بین می برد.

از طرفی، قول به طبیعت ثالثه برای خنثی، منجر به عدم اجرای حد ارتداد بر خنثی خواهد شد، اما قرار داشتن قول مشهور فقها در مقابل قول به طبیعت ثالثه، مانع از پذیرش

قطعی این نظر خواهد بود. از طرف دیگر، قول الحاق خنثی در ارتداد به مرد، قول الحاق خنثی در ارتداد به زن (قول مشهور) و همچنین قول تخیر در اجرای حد ارتداد مرد یا زن بر خنثی، مبتنی بر علم اجمالی به مرد یا زن بودن خنثی است که چنین علم اجمالی نیز مفقود است؛ بنابراین در خصوص خنثی، شبهه موضوعی بر ما عارض می شود که خنثی مرد است یا زن است یا طبیعت ثالثه. نتیجه این شبهه موضوعیه جریان قاعده درأ و عدم تعلق حکم بر موضوع خواهد بود که مانع از جریان هر دو حد مرتد فطری زن و مرد می شود. بلکه حتی در فرض پذیرش مبنای مشهور، دلیلی بر اعمال حد مرتد فطری زن بر خنثی وجود ندارد.

عمل مشهور فقهای امامیه در خصوص خنثی که قاعده احتیاط را در مورد وی جاری می دانند و همچنین ابتنای سیاست کیفری اسلام بر مسامحه و تخفیف (به ویژه در حدود)، سبقت خطا در عفو بر خطا در کیفر و اصل برائت در حقوق کیفری عرفی نیز مؤیدات همین نظر هستند. در نتیجه، ارتداد فطری خنثی هیچ گونه حدی را در پی نداشته و باتوجه به حرام بودن عمل ارتکابی، موضوع قاعده «التعزیر لکل عمل حرام» قرار خواهد گرفت.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. (چاپ دوم). قم: راهیاب: نرم افزار جامع الأحیث، مؤسسه‌ی نرم افزاری نور.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. (چاپ دوم). قم: راهیاب: نرم افزار جامع الاحادیث، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (چاپ سوم). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۴. احسانی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالی اللالی العزیزة. (چاپ اول). قم: دار سید الشهداء.
۵. اراکی، محمدعلی. (۱۴۲۱ق). کتاب الصلاة. (چاپ اول). قم: دفتر جناب مؤلف.
۶. اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۷. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۷). کلیات حقوق جزا. (چاپ اول). تهران: میزان.
۸. ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ق). دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه. (چاپ سوم). قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
۹. بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه. (چاپ سوم). تهران: مؤسسه عروج.
۱۰. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیه. (چاپ چهارم). تهران: منشورات مکتبة الصادق.
۱۱. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. ترحینی عاملی، محمدحسن. (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهیه فی شرح الروضة البهیة. (چاپ چهارم). قم: دار الفقه للطباعة و النشر.

۱۳. تستری، اسدالله کاظمی. (Sivil law) (بی‌تا). مقابس الأنوار و نفائس الأسرار. (چاپ اول).  
قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۴. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه  
الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم‌السلام). (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر  
مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
۱۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق  
مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام). (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب  
اهل بیت (علیهم‌السلام).
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. (چاپ اول). قم: مؤسسه‌ی آل  
البتیة (علیهم‌السلام).
۱۷. حسینی مراغی، عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات  
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. حسینی حائری، سید کاظم. (۱۴۱۵ق). القضاء فی الفقه الإسلامی. (چاپ اول). قم: مجمع  
اندیشه اسلامی.
۱۹. حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد. (بی‌تا). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط -  
القدیمة). (چاپ اول). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. حلّی، تقی‌الدین ابو محمد حسن بن علی بن داود. (بی‌تا). رجال ابن داود. قم: راهیاب:  
نرم‌افزار درایه‌النور، مؤسسه نرم‌افزاری علوم اسلامی نور.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۴). درس خارج فقه (نماز مسافر). تقریرات مخطوط صالح  
منتظری.
۲۲. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۸). متن درس خارج فقه در موضوع غنا و موسیقی. (چاپ دوم).  
تهران: انتشارات فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی).
۲۳. خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۳ق). ولایت فقیه. (چاپ دوازدهم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار  
امام خمینی قدس سره.

۲۴. خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیلة. (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۵. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). مبانی تکملة المنهاج. (ترجمه: علیرضا سعید). (چاپ سوم). تهران: خرسندی.
۲۶. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). موسوعه الامام الخوی (مبانی تکملة المنهاج). قم: راهیاب: نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه نرم‌افزاری علوم اسلامی نور.
۲۷. خویی، ابوالقاسم. (بی‌تا). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه. قم: راهیاب: نرم‌افزار درایه النور، مؤسسه نرم‌افزاری علوم اسلامی نور.
۲۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. (چاپ دوم). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۹. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه‌السلام. قم: راهیاب: نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه نرم‌افزاری علوم اسلامی نور.
۳۰. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱). درس خارج فقه (کتاب الحدود و التعزیرات و کتاب الديات). راهیاب: اینترنت، مدرسه فقاها.
۳۱. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰ق). الموجز فی اصول الفقه. (چاپ دوم). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۳۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۹ق). رساله توضیح المسائل (سبحانی). (چاپ سوم). قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۳۳. سبزواری، سید عبد‌الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر ایشان.
۳۴. سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق). الإنتصار فی انفرادات الإمامیة. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین. (چاپ پنجم). قم: دفتر آیت‌الله سیستانی.
۳۶. سیستانی، سید علی. (بی‌تا). قاعدة لا ضرر و لا ضرار. قم: راهیاب: نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم‌السلام، مؤسسه نرم‌افزاری علوم اسلامی نور.
۳۷. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (تقریرات درس خارج فقه). (چاپ اول). قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.



٣٨. شوشتری، محمدتقی. (١٤١٠ق). قاموس الرجال. (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٩. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤١٠ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر). (چاپ اول). قم: کتابفروشی داورى.
٤٠. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤١٣ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. (چاپ اول). قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
٤١. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤١٦ق). تمهید القواعد الأصولیة و العربیة. (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٤٢. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤٢٢ق). حاشیة شرائع الإسلام. (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
٤٣. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان (ط-القديمة). (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
٤٤. شهید صدر، محمد. (١٤٢٠ق). ما وراء الفقه. (چاپ اول). بیروت: دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
٤٥. شهیدی، محمدتقی. (١٣٩٨). درس خارج فقه. راهیاب: اینترنت، مدرسه فقاها.
٤٦. شیخ مفید، محمد بن محمد. (١٤١٣ق). الإعلام بما انفقت علیه الإمامیة من الأحكام. (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
٤٧. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٤٨. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. (١٤٢١ق). جواهر الکلام فی ثوبة الجدید. (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
٤٩. طباطبائی قمی، سید تقی. (١٤١٣ق). عمدة المطالب فی التعلیق علی المکاسب. (چاپ اول). قم: کتابفروشی محلاتی.
٥٠. طباطبائی یزدی، محمدکاظم. (١٤٢١ق). حاشیة المکاسب (للیزدی). (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۵۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). الموتلف من المختلف بین ائمة السلف. (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العده فی اصول الفقه. (چاپ اول). قم: راهیاب: نرم افزار جامع اصول فقه، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور.
۵۵. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الرجال. قم: راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور.
۵۶. عاملی، یاسین عیسی. (۱۴۱۳ق). اصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة. (چاپ اول). بیروت: دار البلاغہ للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۷. عبدالرحمان، محمود. (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة. نرم افزار جامع فقه اهل بیت.
۵۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف. (بی تا). خلاصه الأقوال فی معرفه احوال الرجال. قم: راهیاب: نرم افزار درایه النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور.
۵۹. علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ط - بیروت). (چاپ دوم). بیروت.
۶۰. علی یاری، علی. (۱۴۲۱ق). ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرائض. (چاپ دوم). قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۶۱. علیدوست، ابوالقاسم. تقریرات درس مکاسب محرمة. تقریرات مخطوط صالح منتظری.
۶۲. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۳. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. (چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.

۶۴. قرشی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. (چاپ ششم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۶۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - الحدیث). (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامیه). (محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۷. گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. (مقرر: علی کریمی جهرمی). (چاپ اول). قم: دار القرآن الکریم.
۶۸. لطفی، اسدالله. (۱۳۹۱). مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه). (چاپ اول). تهران: انتشارات جنگل.
۶۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۰. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۶). قواعد فقه. (ج ۴، چاپ سی و چهارم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۷۱. محمدی، ابوالحسن. (۱۳۹۵). مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه). (چاپ پنجاه و هفتم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷۲. محمدی خراسانی، علی. (۱۳۸۷). شرح اصول فقه. (چاپ دهم). قم: دارالفکر.
۷۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. (چاپ اول). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۷۴. مشکینی، علی. (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. (چاپ ششم). قم: نشر الهادی.
۷۵. مشکینی، علی. (۱۴۱۹ق). مصطلحات الفقه. (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۷۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۷. منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۱۵ق). دراسات فی مکاسب المحرمة. (چاپ اول). قم: نشر تفکر.

۷۸. مهدوی، حسن. (۱۳۹۱). سهل بن زیاد در آئینه علم رجال. (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

۷۹. میرعبداللہی، فرزانه. (۱۳۸۸). پایان نامه کارشناسی ارشد وضعیت حقوقی خنثی در حقوق ایران و فقه امامیه. استاد راهنما: دکتر عزیزالله فہیمی، استاد مشاور: دکتر محمدباقر پارساپور، دانشگاه قم.

۸۰. نجاشی، احمد بن علی. (بی تا). رجال النجاشی. قم: راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسہ نرم افزاری علوم اسلامی نور.

۸۱. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. (چاپ اول). قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام.

۸۲. نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۱۷ق). خاتمة المستدرک. (چاپ اول). قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام.

۸۳. الہام، غلامحسین؛ برہانی، محسن. (۱۳۹۶). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. (چاپ سوم). تہران: میزان.

۸۴. ہمدانی، حاج آقا رضا. (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقیہ. (محقق/مصحح: محمد باقری، نورعلی نوری، محمد میرزائی، سید نورالدین جعفریان). (چاپ اول). قم: مؤسسہ الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسہ النشر الإسلامی.